



حوادث سال ۱۳۵۴ و آن اعلام مواضع خاصی که پیش آمد [تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق به مارکسیسم] همه را نگران کرد، برای ما هشیارباش بود که حرکت متشکل باید برخوردار باشد از یک نوع هدایت و رهبری متعهد واجد شرایط فقاقت پویا و ارزنده اسلامی... پس از پیروزی ۲۲ بهمن مجدداً مسأله و مطلب با امام در میان گذاشته شد نظر ایشان را جویا شدیم. ایشان همان موقعی که ما در تلاش بودیم برای تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت انقلاب به رأی العین دیدند که چطور اگر یک انقلاب و مبارزه تشکیلات از خودش نداشته باشد، روزگاری می‌رسد که باید آدم از اینجا و آنجا قرض کند... یکی دو روز گذشته بود ما هنوز اعلام نکرده بودیم و برادر عزیزمان آقای رفسنجانی خدمت امام بودند. پس از بازگشت گفتند امام می‌گفتند پس چه شد؟ یعنی این قدر به رأی العین این ضرورت را احساس می‌کردند می‌خواستند این کار هرچه زودتر انجام بگیرد.»

راز مکتوم ترور بزرگ ترور پست

در سه خانه و در سه منطقه متفاوت مخفی شده است. با اعلام عکس و مشخصات وی در روزنامه‌ها چندین گزارش مردمی در مورد او به نیروهای سپاه می‌رسد که سه خانه در مسیر شمال را نشان می‌دهد، اما هر بار نیروهای سپاه دیر به محل رسیده و کلاهی فرار می‌کند. مسیر شمال برای رسیدن به مرزهای غربی کشور هم در واقع به نوعی انتخاب مسیر غیر قابل پیش بینی برای فرار او بوده است.

محمدرضا کلاهی سرانجام از مرزهای غربی خارج و وارد پادگان اشرف می‌شود. جلوگیری از لورفتن هویت کلاهی به قدری برای سران گروهک منافقین اهمیت داشته است که او را با تغییر چهره و اسم مستعار به یکی از مراکز تخلیه تلفنی در بغداد می‌فرستند. اما مدتی بعد برای تعدادی از همکارانش مشخص می‌شود که «کریم رادیو» همان محمدرضا کلاهی عامل بمب‌گذاری دفتر حزب جمهوری اسلامی است. زندگی کلاهی در تشکیلات منافقین در عراق دوام زیادی نمی‌آورد، زیرا کلاهی به واسطه اقدام مهمی که برای این گروهک تروریستی انجام داده، انتظار دارد در شرایطی بهتر از وضعیت دیگر اعضای منافقین زندگی کند و این مسأله نیز برای سران گروهک قابل تحمل نیست.

کلاهی در شرایطی از سازمان می‌برد که نه پیامد این خبر برای رجوی مطلوب است و نه ادامه حضورش؛ ناگزیر تن می‌دهد تا کلاهی از اشرف و عراق برود و با انتشار شایعه اعزام او برای یک مأموریت، وی در اروپا زندگی کند. دوره‌ای که حدود ۲۵ سال به طول می‌انجامد اما به گفته خانواده او، همیشه همراه با ترس بوده است. این ترس گویا پیش از همه پس از دیداری که در آخرین سال زندگیش با مسعود کشمیری در آلمان داشت بر او چیره می‌شود. آنچه مشخص است، ایران سال‌ها بود با تشکیل پرونده در پاریس برای وی و دیگر اعضای تروریست سازمان سعی به بازداشت آنها توسط پلیس اینترپل داشت تا با تشکیل یک دادگاه، اسرار بسیاری از گروهک تروریستی منافقین را برملا سازد؛ خاصه آنکه کلاهی، کشمیری و برخی دیگر از این عناصر دارای اطلاعات ذقیمت از سازمان بریده بودند و تنها علت سکوت طولانی مدت آنها، جمله معروف مسعود رجوی بود که او خیانت اطلاعاتی را تحمل نخواهد کرد.

با این حال باید پرسید چه کسی از ترور کلاهی، این جعبه سیاه در آستانه رازگشایی سود برد و چرا خواستار آن بود؟

جعبه سیاه را چه کسی حذف کرد؟
در ۲۴ آذر ۱۳۹۴ (۱۵ دسامبر ۲۰۱۵) فردی به نام علی معتمد در هلند به قتل رسید، یکی از فعالان سیاسی چپ هلند به نام مرتضی صادقی ابتدا در صفحه فیس‌بوکش و هفته بعد در گفت‌وگو با صدای آمریکا مدعی شد که علی معتمد همان محمدرضا کلاهی، عامل انفجار دفتر حزب جمهوری در ۷ تیر ۱۳۶۰ است. علی معتمد هنگامی که ۱۵ دسامبر ۲۰۱۵ (۲۴ آذر ۱۳۹۴) خانه‌اش را در شهر آمیره هلند ترک می‌کرد به ضرب گلوله از سوی دو مرد ناشناس کشته شد. گفته شده او در این شهر به عنوان برقکار برای یک شرکت برق‌رسانی به نام اینکو کار می‌کرده، دوربین‌های مداربسته نشان می‌دهند که روز ۱۵ دسامبر دو نفر با نقاب در یک ماشین بی‌ام‌وی معتمد را هدف قرار داده‌اند. بعدها لاشه سوخته خودرو پیدا شد. پلیس انور اولاد (Anouar Aoulad) ۲۸ ساله و مرنو منسو (Moreno Menso) ۳۵ ساله را به اتهام قتل معتمد بازداشت کرد.

دادستان عمومی هلند می‌گوید این دو نفر از شخصی به نام نوفل فصیح، که یک جانی حرفه‌ای است و آن زمان در زندان بوده، دستور قتل را دریافت کرده‌اند و حتی از علت اصلی قتل علی معتمد هم بی‌خبر بوده‌اند، یکی از جدی‌ترین گمانه‌ها درباره این قتل حضور علی معتمد در بازار قاچاق مواد مخدر بوده است. در تحقیقات قضایی و در حکم

دادگاه هیچ‌گاه اسمی از محمدرضا کلاهی برده نشد. پس از مدتی سازمان اطلاعات و امنیت هلند هم مدعی شد که علی معتمد همان محمدرضا کلاهی است و نهادهای امنیتی ایران را به دست داشتن در این قتل متهم کرد، اما دادستانی هلند به صراحت اعلام کرد که مدرکی دال بر دست داشتن ایران در این قتل ندارد. جالب آنجاست که حتی همسر افغانستانی معتمد نیز تا سال ۱۳۷۹ از هویت اصلی او بی‌خبر بوده است.

سال‌های آوارگی
کلاهی، لحظاتی قبل از وقوع انفجار هفتم تیر از ساختمان حزب خارج شد و در فرایند فرارش که قرار بود به پادگان اشرف مقرر اصلی گروهک منافقین در عراق ختم شود، در خانه‌ای امن در تهران مخفی شد. وی به سرعت خانه‌های محل اقامت خود را تعویض می‌کرد تا در نهایت بتواند از تعقیب نیروهای اطلاعاتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بگریزد. آنچه بر اثر نشانه‌های کشف‌شده در همان روزها مشاهده شد این بود که وی در مسیر تهران به شمال حداقل

پیشنهاد امام که حزب جمهوری اسلامی نپذیرفت

شهید آیت‌الله بهشتی در مصاحبه‌ای با نشریه داخلی حزب جمهوری اسلامی (عروة الوثقی) خاطره‌ای نقل می‌کند که نشانگر رویکرد متفاوت یک حزب اسلامی به قدرت است و جنبه دیگر این نقل، بیانگر اعتقاد امام خمینی به تشکیل دولت حزبی توسط یک حزب اسلامی است.

این روایت کمتر شنیده شده را، فصلنامه یاد نیز در سال ۱۳۷۸ در میان مصاحبه تفصیلی اولین دبیرکل حزب جمهوری اسلامی منتشر کرده است؛ اما به نظر می‌رسد این خاطره هنوز چندان دیده نشده است:

دکتر بهشتی در پاسخ به این پرسش خبرنگار که آیا تا کنون از طرف امام رسماً پیشنهاد مشخصی در جهت همکاری و مشورت با حزب شده یا نه؟ می‌گوید: «یکی دو نوبت صحبت این بود که دولت موجود و قوه مجریه موجود توانایی همکاری سریع با آرمان انقلاب و خط انقلاب را ندارند، پیشنهاد کردند که آیا حزب می‌تواند دولت تشکیل بدهد. به ایشان عرض کردم به نظر من هنوز خیر. برای اینکه حزب باید دولتش، یک دولت کاملاً مستقل و دارای برنامه مشخص باشد ما در این زمینه به آن مرحله از رشد نرسیدیم. علاوه بر این مکرر اظهار علاقه کرده‌اند که حزب حضور خودش را در جامعه گسترده‌تر و فعال‌تر کند. در مورد انتخابات مجلس شورا ایشان مکرر فرموده بودند که حزب بکوشد نمایندگان زیادی را به مجلس بفرستد. در مورد مجلس خبرگان ایشان تأکید داشتند که حزب با جامعه مدرسین ائتلاف داشته باشد و با اینکه ایشان در مورد مجلس شورای اسلامی تأکید کرده بودند که حزب حضور فعال داشته باشد و ما یک کلمه این را ابراز نکردیم، چون نمی‌خواستیم از این استفاده تبلیغاتی کنیم.»



حزب یعنی بسیج نیروهای هماهنگ و به‌هنگام و مردم را از کندی و توقف و انحراف و کجروی بازداشتن...» (۶/۱۱) (۱۳۶۱) (چهارسال با مردم، ص ۹۴)

آسیب‌های فقدان حزب

ایشان درباره ضرورت تشکیل حزب به جنبه کادرسازی و برنامه‌ریزی هم اشاره داشتند: «اگر ما پیش از پیروزی انقلاب یک تشکیلات اسلامی داشتیم و یک تشکل و انسجام به معنای واقعی کلمه بین ما وجود داشت و برنامه‌ریزی می‌بود و عناصر صالح برای تصدی مسئولیت‌های مهم اجتماعی از پیش تعیین می‌شدند؛ مطمئناً دوران فترتی که در آغاز انقلاب پیش آمد و در حقیقت بهترین فصل‌های بعد از پیروزی انقلاب را از دست انقلاب گرفت، این فترت را دیگر نمی‌دیدیم.» (جزوه سؤال‌های اعضا و جواب‌های مسئولان حزب جمهوری اسلامی، گفتار شماره یک، ۱۳۶۳) همچنین ایشان در دیدارهای مکرر بر نظم در محیط حزبی تأکید داشتند که امری مشترک بین انواع تحزب است اما با یک قید، تحزب اسلامی را متفاوت از دیگر اقسام کردند. «انضباط به معنای اطاعت چشم بسته و کورکورانه نیست؛ همه افراد و مسئولان باید خود را دارای حق اندیشیدن و اظهار نظر بدانند و آن را بخواهند.» (۲۹) بهمن ۱۳۶۰، پیام به مناسبت چهارمین سال تأسیس حزب جمهوری اسلامی)

سه محور اصلی تحزب

اگر سخنان متعدد سومین دبیرکل حزب جمهوری اسلامی را بررسی کنیم؛ ترجیح‌بند اصلی آن بر سه رکن استوار است. برنامه‌ریزی برای اداره کشور، کادرسازی و از همه پرتکرارتر هدایت. این هدایت خود به دو نوع مورد توجه بوده است. شبکه‌سازی از طریق برادریابی و عضوگیری در دفاتر شهرستان‌ها و دیگر تبلیغ با تکیه بر ابزارهای رسای هنری و البته پیش زمینه آن تقویت میانی و آموزش «حزب برای ما یک کلاس بزرگ آموزش عقیده و سیاست است.» (نشریه عروة الوثقی، شماره ۱۲۹، ۲۵ بهمن ۱۳۶۳، ص ۱۳)

ایشان در سال‌های تثبیت حزب جمهوری اسلامی نیز بر همان منهای باقی ماندند، به عنوان نمونه وقتی به عنوان دبیرکل حزب جمهوری اسلامی در اجلاس دبیران دفاتر سراسر کشور این حزب در سال ۱۳۶۳ به ایراد سخن پرداخت، تأکید کردند: «ما از اول که این حزب را تأسیس کردیم برای هدایت شروع کردیم و برای کار روی اذهان مردم آغاز کردیم و... باز هم همان کار را خواهیم کرد.»

اما همه اینها بر یک اصل مسلم بنیان نهاده شده بود. اصلی که همه این موارد برای آن بود: «توصیه من به برادران و خواهران حزبی این است که سعی کنند حزب را یک حزب خدایی به تمام معنا کنند. معیارهای اسلامی یعنی تقوا، ایمان و جهاد را بر هر چیز دیگر مقدم دارند.» (نشریه عروة الوثقی، شماره ۱۲۹، ۲۵ بهمن ۱۳۶۳، ص ۱۳)



محمدرضا کلاهی سرانجام از مرزهای غربی خارج و وارد پادگان اشرف می‌شود. جلوگیری از لورفتن هویت کلاهی به قدری برای سران گروهک منافقین اهمیت داشته است که او را با تغییر چهره و اسم مستعار به یکی از مراکز تخلیه تلفنی در بغداد می‌فرستند